

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رفتار امروزی

انتشارات دیموند بلورین

نویسندگان : داروتیا جانسون - ليو تایلر
ترجمه : علی آقاجانی ، محمدهادی آقاجانی
ویراستار : فاطمه آقاجانی



رفتار امروزی

نویسندگان: داروتیا جانسون - ليو تايلر
ترجمه: علی آقاجانی، محمدهادی آقاجانی
ویراستار: فاطمه آقاجانی
طراح و صفحه آرا: حامد حبیبی کسبی

مشخصات نشر: تهران، انتشارات دیموند بلورین، ۱۳۹۶
مشخصات ظاهری: ۱۵۰ صفحه
نوبت چاپ: اول
شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
چاپ: نوتاش

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۸۰۸-۲۰-۶
ISBN: 978-600-8808-20-6

نشانی ناشر: تهران، ابتدای خیابان شهید مطهری، خیابان لارستان، کوچه جلالیان، پلاک ۴۱
تلفن و دورنگار: ۵-۸۸۹۲۸۶۶۰

سرشناسه:	جانسون، داروتیا، ۱۹۲۹ - م.
عنوان و نام پدیدآور:	Johnson, Dorothea رفتار امروزی / نویسندگان داروتیا جانسون، ليو تايلر؛ ترجمه علی آقاجانی، محمدهادی آقاجانی؛ ویراستار فاطمه آقاجانی.
مشخصات نشر:	تهران: انتشارات دیموند بلورین، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری:	۱۵۰ ص؛ ۲۱/۵×۱۴/۵ س.م.
شابک:	۹۷۸-۶۰۰-۸۸۰۸-۲۰-۶
وضعیت فهرست نویسی:	فیبیا
یادداشت:	عنوان اصلی: [Modern manners : tools to take you to the top, First Edition, (۲۰۱۳)]
یادداشت:	نمایه.
موضوع:	آداب کسب و کار
موضوع:	Business etiquette
شناسه افزوده:	تايلر، ليو، ۱۹۷۷ - م.
شناسه افزوده:	Tyler, Liv
شناسه افزوده:	آقاجانی، علی، ۱۳۶۸ - مترجم
شناسه افزوده:	آقاجانی، محمدهادی، ۱۳۶۴ - مترجم
شناسه افزوده:	آقاجانی، فاطمه، ۱۳۶۰ - ویراستار
رده بندی کنگره:	HF۵۳۸۹/ج۲۷ ۱۳۹۶
رده بندی دیویی:	۳۹۵/۵۲
شماره کتابشناسی ملی:	۴۷۱۶۷۷۱

پیش‌گفتار ۹

مقدمه ۱۱

بخش ۱ | ملاقات و احوال‌پرسی ۱۳

بخش ۲ | در محیط کار ۴۷

بخش ۳ | ارتباطات الکترونیکی ۶۹

بخش ۴ | محیط‌های خارجی ۹۱

بخش ۵ | آداب غذا خوردن ۱۰۱

بخش ۶ | میزبان باهوش ۱۳۷

سخن پایانی ۱۴۷

تقدیر و تشکر ۱۴۹

پیش گفتار



مردم اغلب تعجب می کنند که مادر بزرگ من متخصص آداب معاشرت است و شهرت جهانی دارد. احتمالاً دلیل تعجبشان این است که خانواده من به عجیب و متفاوت بودن مشهورند. بخشی از این شهرت حقیقت دارد. من در یک خانواده متفاوت و فوق العاده بزرگ شدم و البته از این بابت قدر دان هستم؛ اما رابطه من با مادر بزرگم رابطه ای خاص و متفاوت بود و چیزهایی که او به من آموخت، چه از نظر فردی و چه از نظر شغلی، تأثیر زیادی بر شخصیت فعلی من گذاشت. هنگامی که من دختری کوچک بودم، اغلب برای دیدار مادر بزرگم به خانه اش می رفتم. یکی از کارهای جالبی که با هم انجام می دادیم، شرکت در یک برنامه گردش «دخترانه» بود که برای من خیلی هیجان انگیز بود. آن زمان دختری پسر مآب و شیطان، کم توجه، با زانوهای خراشیده و صدایی بلند بودم. مادر بزرگم اغلب یک بلوز و دامن را روی تخت من می انداخت و به من یاد می داد که چگونه به خودم رسیدگی و خودم را به دنیا معرفی کنم؛ البته رازها و توصیه های زیبایی را هم از یاد نبریم! من همه آن ها را برای کتابی دیگر نگه داشته ام. او مرا به موزه، تئاتر یا کنسرت می برد؛ اما بخش مورد علاقه من رفتن به فروشگاه بلومینگ دل بود. ما در فروشگاه قدم می زدیم و به مبلمان، آرایش و جدیدترین مدها نگاه می کردیم (دهه ۸۰ بود و بنابراین صحنه های عجیبی می دیدیم!) و گاهی یک لباس جدید هم می خریدیم. آنگاه، به خودمان جایزه می دادیم و به کافه ۴۰ کروت می رفتیم. پشت کانتر می نشستیم و بعد از خوردن ناهار، یک برش کیک هویج به عنوان دسر می خوردیم. تمام اینها را به خوبی به یاد می آورم - این که همه چیز چگونه به نظر می رسید و خانم های گارسون خوش پوش با لبخند بر لبهایشان، آماده برای گرفتن سفارش ایستاده بودند؛ البته من مانند هر دختر هفت ساله دیگر، منتظر جایزه عینی برش خوشمزه کیک هویج بودم؛ اما در طول آن لحظات، قبل از رسیدن کیک، مادر بزرگم می کوشید همه چیز را در مورد آداب حضور پشت میز و غذا خوردن به من یاد بدهد. او راهنمایی ام می کرد؛ با من می خندید و حتی گاهی داستان هایی تعریف می کرد؛ مثل این که دستمال کاغذی از کجا آمده است یا ما قرار است چگونه از آن استفاده کنیم. این داستان ها و آموزش ها همیشه در یاد من باقی ماندند. شیوه برخوردش با من منحصربه فرد بود. او معلم فوق العاده ای بود؛ چون من متوجه نمی شدم که در حال آموزش دادن به من است. من خوش می گذراندم و در

عین حال درس‌های باارزشی یاد می‌گرفتم که هرگز فراموش نکردم. در زمانی که با هم بودیم، پی بردم که او خصوصیتی منحصر به فرد دارد - نوعی وقار و دانایی؛ شکوهی طبیعی آمیخته با شوقی حقیقی برای آموختن، کنجکاوی‌ای عمیق؛ توجهی شگفت‌انگیز به جزئیات و خردی عظیم. من پی بردم که رفتار او با مردم نوعی واکنش زنجیره‌ای به همراه دارد و مردم نیز به نوبه خود با کمال احترام و محبت با او رفتار می‌کنند؛ گویی رفتار او بهترین وجه شخصیت مردم را آشکار می‌کرد. او اغلب به من می‌گفت: «لیوی، همیشه باشخصیت باش؛ افراد بی‌شخصیت فراوانند». من خیلی چیزها در آن ملاقات‌ها یاد گرفتم.

اخيراً به یک برنامه رسمی مهم در شهر نیویورک دعوت شدم. روی کفش‌های پاشنه‌بلندم به سختی راه می‌رفتم و لباسی زیبا اما بسیار تنگ پوشیدم که باعث می‌شد به سختی نفس بکشم. پشت یک میز که به طرزی مجلل تزیین شده بود و افرادی با ذهن‌های زیبا و شخصیت‌های فوق‌العاده پشت آن نشسته بودند، نشستیم؛ احساس اضطراب می‌کردم. هنگامی که به اشیای روی میز نگاه می‌کردم، ضربان‌های قلبم سریع شدند: «خدایا، با این همه چنگال چه کار کنم و کدام بشقاب نان مال من است؟!». چشمانم را بستم و مادر بزرگ و ملاقات‌های دخترانه‌مان را به یاد آوردم. نفس عمیقی کشیدم و فکر کردم: «اوضاع خوب است، من می‌توانم از عهده‌ی این کار برآیم؛ قبلاً این وضعیت را تجربه کرده‌ام». در آن لحظه تمام آموزش‌های مادر بزرگم به صورت خودکار به یادم آمد. توانستم کم‌کم آرام شوم و از محیط لذت ببرم؛ در حالی که می‌دانستم که قادرم با شخص کنار دستم ام حرف بزنم بدون این که نان او را بدزدم! چند دقیقه بعد، در آن شب، یک لحظه روشن‌بینی را تجربه و خودم را در حالی مجسم کردم که با یک جعبه ابزار نمادین، پر از تمام درس‌ها و مثال‌هایی که مادر بزرگم در طول زندگی‌ام به من آموزش داده بود، ایستاده‌ام. حال همه آن آموزش‌ها و بسیاری موضوعات دیگر، در جعبه ابزار من بودند. من کماکان، در حال آموختن از او هستم. همان طور که مادر بزرگم گفت، «بهتر است بدانیم و به دردمان نخورد تا این که لازم داشته باشیم و ندانیم». فکر می‌کنم حق با اوست. این راهنمای ساده و روشن به شما کمک می‌کند تا در بهترین شکل خود ظاهر شوید. از آن استفاده کنید؛ قول می‌دهم که تفاوت را در احساسات، برداشت مردم از شما و رفتارشان با شما در زندگی شخصی و حرفه‌ای‌تان، خواهید دید.